

# قرائت درى

سويه ۵ پنجم

(۵)

مکتب افغان اکادمی

مؤلفین : اسلام الدین (مسلم)

شفیق سلطان (صدیقی)

جوزا ۱۳۷۹



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



## فهرست مندرجات

تمرین ص ۲	حمد ص ۱	درس اول :
تمرین ص ۴، ۵، ۶	دوست داشتن ص ۲	درس دوم :
تمرین ص ۸، ۹، ۱۰	بره ء سرگردان ص ۷	درس سوم :
تمرین ص ۱۲، ۱۳، ۱۴	کاغذ پران ص ۱۱	درس چهارم :
تمرین ص ۱۶، ۱۷، ۱۸	پرنده ء بال شکسته ص ۱۵	درس پنجم :
تمرین ص ۲۰، ۲۱، ۲۲	جلوگیری از اسراف ص ۱۹	درس ششم :
تمرین ص ۲۲، ۲۵، ۲۶	ترحم بر حیوانات ص ۲۳	درس هفتم :
تمرین ص ۲۸، ۲۹، ۳۰	سگرت ، چلم و نصور ضرر دارد (۱) ص ۲۷	درس هشتم :
تمرین ص ۳۲، ۳۳، ۳۴	سگرت ، چلم و نصور ضرر دارد (۲) ص ۳۱	درس نهم :
تمرین ص ۳۶، ۳۷، ۳۸	نیکو کاری ص ۳۵	درس دهم :
تمرین ص ۴۰، ۴۱، ۴۲	حیوانات مشهور افغانستان ص ۳۹	درس یازدهم :
تمرین ص ۴۳، ۴۵، ۴۶	اسد و مکتب ص ۴۳	درس دوازدهم :
تمرین ص ۴۸، ۴۹، ۵۰	ساعت یافت شده ص ۳۷	درس سیزدهم :
تمرین ص ۶۰، ۶۱، ۶۲	ضرب المثل ها ص ۵۱	درس چهاردهم :
تمرین ص ۶۳، ۶۵، ۶۶	دیدن جاهای تاریخی (۱) ص ۵۹	درس پانزدهم :
تمرین ص ۶۸، ۶۹، ۷۰	دیدن جاهای تاریخی (۲) ص ۶۳	درس شانزدهم :
تمرین ص ۷۲، ۷۳، ۷۴	دیدن جاهای تاریخی (۳) ص ۶۷	درس هفدهم :
	حکومت کمونیستی (۱) ص ۷۱	درس هژدهم :



تمرین ص ۷۸، ۷۷، ۷۶	حکومت کمونیستی (۲) ص ۷۵	درس نهم :
تمرین ص ۸۲، ۸۱، ۸۰	عید ص ۷۹	درس بیستم :
تمرین ص ۸۶، ۸۵، ۸۴	غچی ص ۸۳	درس بیست و یکم :
تمرین ص ۹۰، ۸۹	کریم و زهره در مکتب ص ۸۷	درس بیست و دوم :
تمرین ص ۹۴، ۹۳	نامه ء از حضرت علی کرم الله وجهه ص ۹۱	درس بیست و سوم :
تمرین ص ۹۷، ۹۶	احترام معلم ص ۹۵	درس بیست و چهارم :
تمرین ص ۹۹	مادر ص ۹۸	درس بیست و پنجم :
تمرین ص ۱۰۲، ۱۰۱	جهاد ص ۱۰۰	درس بیست و ششم :
تمرین ص ۱۰۶، ۱۰۵	نمیدانم ابرها از کجا می آیند و بکجا می روند ص ۱۰۳	درس بیست و هفتم :

---

قرائت دری سویه ء پنجم	نام کتاب
اسلام الدین (مسلم)	مؤلفان
شفیق سلطان (صدیقی)	چاپ
اول	تعداد صفحات و مندرجات
۱۰۹ صفحه	تایپ و تدوین
شفیق سلطان (صدیقی)	تاریخ طبع
جوزا ۱۳۷۹	





## درس اول (۱)

### حمد

نام حق بر زبان همی رانیم	که به جان و دلش همی خوانیم
ملك و صانع و قدیم و حکیم	خالق و رازق و رؤف و رحیم
هرچه هست از بلندی و پستی	همه زو یافت صورت هستی
داد ما را کتاب تا خوانیم	کرد ما را خطاب تا دانیم
هر چه او گفت آن کنیم همه	طاعت او به جان کنیم همه
آنچه او گفت غیر آن کردن	نیست سودی به جز زیان کردن

روز و شب طالب قبول وی ایم

پیرو و امت رسول وی ایم

مولانا شرف الدین

سه سه بار نوشته کنید :

۱- خطاب

۲- حق

۳- زبان

۴- ملك

۵- صانع

۶- قدیم

۷- حکیم

۸- خالق

۹- رازق

۱۰- رحیم

جمله بسازید :

۱- حمد (ثنا و صفت خداوند) (ج)

۲- ملك (پادشاه)

۳- زیان (ضرر)

## درس دوم (۲)

### دوست داشتن

طارق برادر زهرا است . برادر دیگر شان نورگل نام دارد . آنها پدر و مادر شان را بسیار دوست دارند . پدر و مادر هم طارق ، زهرا و نورگل را دوست دارند . طارق ده ساله است . نورگل هفت ساله و زهرا سه ساله است . نورگل هر روز مکتب می‌رود و وقتیکه به خانه می‌آید به پدر و مادر خود سلام می‌دهد . مادر طارق می‌گوید : بچیم اگر گرسنه هستی نان در داش تیار است . طارق جواب می‌دهد : بلی مادر جان گرسنه هستم اما اجازه بدهید که اول زهرا جان را بینم باز نان می‌خورم ~~مادرش~~ می‌گوید : هوش کنی که بیدار نشود . طارق آهسته به اتاق زهرا داخل می‌شود و برای چند دقیقه به محبت به طرف او نگاه میکند و با خود می‌گوید : ایکاش زهرا بیدار می‌بود که او را در بغل می‌گرفتم . مادرش صدا می‌کند : طارق جان نانت در بالای میز است . طارق دستهای خود را می‌شوید و گیلان را پرآب می‌کند وقتیکه به نان خوردن شروع می‌کند بسم الله الرحمن الرحیم می‌گوید و نان را به آهستگی می‌خورد . وقتیکه نان خوردن تمام شد خدا را شکر می‌کند . طارق زهرا را از آتش و آب جوش و افتادن از زینه نگاه میکند . زهرا هم برادر خود را دوست دارد . وقتیکه زهرا گریه میکند ، مادرش می‌گوید : طارق جان بیا زهرا را بگیر . زهرا آرام می‌شود و در چار طرف طارق را می‌پالد .

سه سه بار بنویسید :

۱- برادر برادر برادر برادر

۲- نام نام نام نام نام

۳- مادر

۴- نگاه

۵- محبت

۶- بسیار

۷- دوست

۸- سلام

۹- گرسنه

۱۰- شروع

۱۱- شکر

۱۲- جوش

۱۳- میز

۱۴- هوش

۱۵- خوردن

جمله بسازید :

۱- گرسنه

۲- اجازه

۳- آهسته

۴- محبت

۵- شکر

۶- گریه

۷- بغل

۸- می پالد

۹- داخل

۱۰- تیار

جملات ذیل را تکمیل کنید:

۱- ..... پدر و مادر ..... را دوست .....

۲- طارق ده ..... است .

۳- مادر طارق می گوید ..... اگر ..... هستی .....

در ..... است .

۴- مادرش می گوید ..... که .....  
نشود .

۵- برای ..... دقیقه به ..... به طرف او .....  
می کند .

۶- طارق ..... را از آتش و ..... و  
..... از ..... نگاه ..... .

از این قصه چه یاد گرفتید ؟

## درس سوم (۳)

### بره ء سرگردان

زینت و حمیده با وجودیکه دوستان خوبی هستند ، با هم همسایه نیز میباشند . آنها از مکتب رخصت شدند و بطرف خانه میرفتند . نزدیک خانه چشم شان به يك بره افتاد . زینت گفت : حمیده جان این بره را بین چقدر بع بع میکند و سرگردان هر طرف می دود . حمیده گفت : بلی بیچاره بع بع کرده این طرف و آن طرف سرگردان است ، فکر میکنم که گم شده است . این دو دختر دلسوز آهسته آهسته نزدیک شدند . حمیده هر دو دست خود را به گردن بره حلقه کرد و زینت بر پشت بره دست کشید . چند دقیقه بره گگ را نوازش کردند . وقتیکه آنها راه خود را پیش گرفتند ، دیدند که بره از پشت شان روان است . این دو دختر بره را در پشت کوچه ء خود نگاه کردند و برایش علف و آب دادند تا سیر شد . اول پدر و مادر زینت بع بع بره را شنیدند و آمدند و بعد پدر و مادر حمیده خبر شد . این چهار نفر نیز به کمک دختر های خود در جستجوی صاحب بره شدند . بالاخره دورتر از خانه دیدند که يك نفر چوپان سرگردان این طرف و آن طرف چیزی را می پالد . پدر زینت از چوپان پرسید برادر چرا سرگردان هستی ؟ چوپان گفت : بره را گم کرده ام . پدر زینت گفت : خاطرت جمع باشد بره ات نزد ما است . همراه من بیا تا برایت تسلیم کنم . چوپان وقتیکه بره را تسلیم شد از همه تشکر کرد .

۳- چند ..... بره گك را نوازش ..... .

۵- اول ..... و ..... زينت ..... بره را

.....

۶- يك ..... چوپان سرگردان ..... و .....

چیزی را .....



## درس چهارم (۴)

### کاغذ پران

کاظم و کریم با کاغذ پران شان در يك پارك رفتند . در يك ميدانی فراخ کاظم کاغذ پران را گوشك گرفت . کریم چرخه و تار کاغذ پران را گرفت و به سمت باد روان شدند . کاظم کاغذ پران را رها کرد کریم دوید کاغذ پران در هوا بلند شد . چرخه را به زلمی داد تار از چرخه باز میشد . کریم تار میداد و کاغذ پران تار میبرد . کاغذ پران بسیار بلند شد و تار از چرخه تمام شد . کاغذ پران گاهی چرخك میزد ، گاهی بالا میرفت و گاهی پایان می آمد . کریم گاهی تار میداد و گاهی کش میکرد . کاظم و کریم و زلمی آنقدر خوش بودند که اندازه نداشت . هر سه شان گاهی به پیش و گاهی به عقب می دویدند و کاغذ پران شان هوا گرفته بود . تار کاغذ پران را گاهی کاظم و گاهی کریم به دست میگرفت . زلمی نیز گاهی تار را میگرفت و چرخه را به کاظم و یا کریم میداد . آخر کاغذ پران را پایان کردند . کاظم تار را در چرخه می پیچاند . وقتیکه پیچاندن تار خلاص شد هر سه نفر خوش و خوشحال به طرف خانه روان شدند .

۵- کریم ..... تار ..... و گاهی ..... می کرد .

۶- کاظم و کریم و زلمی ..... خوش ..... که اندازه .....

۷- هر سه ..... خوش و ..... به طرف ..... روان

.....

## درس پنجم (۵)

### پرنده ء بال شکسته

عبدالله با دوستانش به يك پارک رفت . آنها در پارک می‌گشتند دیدند که يك پرنده ء مُخرد بالای سبزه ها افتاده است و پریده نمی‌تواند . عبدالله دید که بال پرنده شکسته است ، دلش برای او سوخت و گفت اگر اینجا باشد شاید کدام پشک یا سگ آن را بخورد . عبدالله پرنده را با خود به خانه آورد . آن را به مادرش نشان داد . مادر عبدالله گفت : بچیم بالش را بسته کن و در قفس نگاهدار تا بالش جور شود . عبدالله هر روز خبر پرنده را می‌گرفت و برای او آب و دانه میداد . پدر و مادر عبدالله هم هر روز خبر پرنده را می‌گرفتند . چند روز گذشت بال پرنده خوب شد و در قفس این طرف و آن طرف می‌پرید . عبدالله به پدر و مادر خود گفت : فکر میکنم بال پرنده خوب شده و به خوبی میتواند پرواز کند . آنها گفتند : بلی بچیم حالا پرنده میتواند پرواز کند . اگر دو سه روز قبل آنرا آزاد میکردی پرواز نمیتوانست . عبدالله قفس را باز کرد و پرنده از قفس پرید و دم خود را تکان داد و پرواز کرد . پرنده از آزادی خود خوشحال شد . پدر و مادر عبدالله نیز خوشحال شدند و عبدالله را نسبت به این کارش تحسین کردند . عبدالله هم از کمک پدر و مادر خود تشکر کرد .

سه سه بار نوشته کنید :

۱- دوستان

۲- رفت

۳- می گشتند

۴- پرنده

۵- سبزه

۶- پریده

۷- پرواز

۸- بال

۹- شکسته

۱۰- شاید

۱۱- بسته

۱۲- نشان

۱۳- جور

۱۴- خبر

۱۵- آب و دانه

جمله بسازید :

۱- قفس

۲- شاید

۳- نگاهدار

۴- پرواز

۵- آزاد

۶- خبر

۷- جور

۸- تکان

۹- تشکرا

جملات را تکمیل کنید :

۱- ..... با ..... به يك ..... رفتند .

۲- پدر و مادر ..... هم ..... خبر ..... را

.....

۳- چند ..... گذشت ..... پرنده ..... شد .

۴- اگر ..... روز قبل ..... آزاد ..... پرواز

.....

۵- پرنده از ..... خود ..... شد .

۶- عبدالله را ..... به این کارش ..... کردند .

۷- از كمك پدر و ..... خود ..... کرد .

از این قصه چه یاد گرفتید ؟

## درس ششم (۶)

### جلو گیری از اسراف

اسراف عمل بدی بوده و کسی که اسراف می کند آدم خوبی نیست . ما در هر کار باید میانه رو باشیم . نه سخت و بنخیل باشیم و نه هم اسراف کار و بیرحم .

خودداری از اسراف را در هر کاری که پیش روی داریم باید سر مشق زندگی خود قرار بدهیم . به طور مثال اگر مهمان داریم طعامی را باید تهیه کنیم که برای مهمان و خود ما کافی باشد ، نه اینکه آنقدر زیاد گردد که همه ضایع شود . اگر نان میگیریم همانقدر بگیریم که خورده بتوانیم تا اضافه نماند و ضایع نشود .

سه سه بار نوشته کنید :

۱- اسراف

۲- عمل

۳- بد

۴- خوب

۵- سخت

۶- بخیل

۷- بیرحم

۸- سرمشق

۹- زندگی

۱۰- مثال

۱۱- مهمان

۱۲- طعام

۱۳- تهیه

۱۴- کافی

۱۵- ضایع



جمله بسازید :

- ۱- اسراف (مصرف بی جا)
- ۲- بخیل (خود خواه)
- ۳- تهیه (تیار کردن)
- ۴- کافی (مناسب ، به اندازه)
- ۵- ضایع (از بین رفتن)
- ۶- اضافه (زیاد)
- ۷- بیرحم (ظالم)
- ۸- سرمشق (مثال)
- ۹- طعام (غذا ، نان)

جملات را تکمیل کنید :

- ۱- ..... عمل بدی بوده و کسی که ..... کند آدم خوبی .....

- ۲- ما در ..... کار باید ..... باشیم .
- ۳- نه ..... و ..... باشیم و نه هم ..... کار .
- ۴- خودداری از اسراف ..... هر ..... که پیش روی  
..... سرمشق ..... خود ..... بدهیم .
- ۵- اگر ..... میگیریم ..... بگیریم ..... بتوانیم .
- ۶- نه اینکه ..... زیاد ..... که همه ..... شود .

## درس هفتم (۷)

### ترحم بر حیوانات

ترخم يك صفت پسندیده و خوب است . انسان باید هیچگاه از بیرحمی کار نگیرد ، زیرا شخص بیرحم را هیچ کس دوست ندارد . ما هم بر انسان و هم بر حیوانات رحم داشته باشیم . شما باید کاری انجام ندهید که باعث آزار و اذیت حیوانات گردد .

میازار موری که دانه کش است

که جان دارد و جان شریں خوش است

سه سه بار نوشته کنید :

- ۱- ترجم
- ۲- حیوانات
- ۳- صفت
- ۴- پسندیده
- ۵- خوب
- ۶- انسان
- ۷- هیچ گاه
- ۸- هیچ کس
- ۹- کار
- ۱۰- شخص
- ۱۱- بی رحمی
- ۱۲- دوست
- ۱۳- انجام
- ۱۴- باعث
- ۱۵- اذیت

جمله بسازید :

- ۱- ترحم (رحم کردن)
- ۲- پسندیده (خوب)
- ۳- انجام (خلاص کردن)
- ۳- باعث (علت)
- ۵- اذیت (آزار)
- ۶- مور (مورچه)
- ۷- دانه کش (زحمت کش)
- ۸- جان
- ۹- شخص (نفر)
- ۱۰- انجام

جملات را تکمیل کنید :

- ۱- ..... يك صفت ..... و خوب است .
- ۲- انسان ..... هیچگاه از ..... کار نگیرد .
- ۳- شخص ..... را ..... دوست ندارد .
- ۴- ما هم بر ..... و هم ..... رحم داشته ..... .
- ۵- شما ..... کاری ..... ندهید که ..... آزار  
و ..... حیوانات گردد .

## درس هشتم (۸)

### سگرت ، چلم و نصوار ضرر دارد (۱)

عادت چلم کشیدن و سگرت کشیدن و باقی عمل های زشت مثل نصوار دهن و بینی ، چرس و باقی دخانیات يك عادت ناپسندیده و مضر است که به صحت و به حال انسان خیلی ضرر دارد .

اگر کسی به چلم و غیره عادت کرد ، صحتش خوب نبوده به مریضی نفس تنگی یا سرطان گرفتار میشود . کشیدن چلم و نصوار دندانها را خراب میکند و دهن بوی بد میدهد .

سه سه بار نوشته کنید :

- ۱- عادت
- ۲- عمل
- ۳- زشت
- ۴- دخیلیات
- ۵- مضر
- ۶- صحت
- ۷- حال
- ۸- ضرر
- ۹- گرفتار
- ۱۰- سرطان
- ۱۱- نفس تنگی
- ۱۲- بوی بد
- ۱۳- مریضی
- ۱۴- دندان ها
- ۱۵- خراب



جمله بسازید :

۱- ضرر (نقص)

۲- زشت (بد)

۳- عمل (عادت ، کار)

۴- دخیلیات (سگرت ، چرس)

۵- مضر

۶- بوی بد

۷- سرطان

۸- صحت

۹- مریضی

جملات را تکمیل کنید :

۱- عادت چلم کشیدن و ..... و .....

عمل ..... مثل ..... و ..... ، ..... و

باقی ..... يك ..... ناپسندیده و ..... است .

۲- اگر ..... به ..... و غیره ..... کرد ، صحتش

..... نبوده و به ..... نفس تنگی یا .....

گرفتار می شود.

۳- کشیدن چلم و ..... دندان ها را ..... می کند .

غیر از چرس ، چیز های خطرناکتر دیگر چه است ؟

## درس نهم (۹)

### سگرت ، چلم و نصور ضرر دارد (۲)

شما دیده باشید آدمهای که به این عمل های بد گرفتار شده اند دویده نمی توانند و به مجردیکه تیز تر راه بروند یا به بلندی بالا شوند نفس شان میسوزد . تریاک و چرس انسان را ضعیف و لاغر میسازد . کسانیکه به این عمل ها عادت میکنند ، پول زیاد آن ها بیجا مصرف میشود . پس باید ما از این عمل های زشت خود را نگاه کنیم تا صحت و اقتصاد ما خراب نشود .

سه سه بار نوشته کنید :

۱- آدم ها

۲- دویکه

۳- نمی توانند

۴- تیزتر

۵- راه

۶- بلندی

۷- می سوزد

۸- ضعیف

۹- لاغر

۱۰- پول

۱۱- بیجا

۱۲- مصرف

۱۳- صحت

۱۴- زشت

۱۵- اقتصاد

جمله بسازید :

۱- دویده

۲- لاغر

۳- ضعیف

۴- نفس

۵- مصرف

۶- بیجا

۷- اقتصاد

۸- عمل

۹- می سوزد

۱۰- پول

جملات را تکمیل کنید :

- ۱- شما دیده باشید ..... که به این عمل های .....  
گرفتار شده اند ..... نمی‌توانند و به مجردیکه  
..... راه ..... به ..... بالا شوند ..... می‌توزد.
- ۲- ..... زیاد آن ها ..... می‌شود .
- ۳- ما از این عمل های ..... خود را ..... کنیم .
- ۴- تا ..... و ..... ما خراب نشود .
- ۵- سگرت ، ..... و ..... ضرر دارد .

زندگی يك نفر چرسی و یا تریاکی چه قسم می‌باشد ؟

## درس دهم (۱۰)

### نیکو کاری

در زمانه های قدیم در يك جنگل ، جوانی با دزدی روبرو شد . دزد میخواست دارایی و لباس های جوان را از بدن او بکشد و با خود ببرد . جوان با آواز بلند صدا کرد تا اگر کسی به کمک او بیاید و او را از دست دزد خلاص کند .

در نزدیک شان يك نفر هیزم جمع میکرد . وقتی که او آواز جوان را شنید ، فوراً خود را به او رساند . دزد با دیدن این شخص فرار کرد و جوان از شر دزد خلاص شد . جوان از شخص کمک کنند تشکر نموده گفت : من شخص پولدار و صاحب جایزادی هستم بگو به مقابل این نیکو کاری خود چقدر پول میخواهی . شخص مذکور گفت : من به تو به خاطر پول و مال کمک نکرده ام . خداوند(ج) به من قوت بازو داده و میتوانم احتیاجات خود را رفع کنم . شما که پولدار و صاحب جایزاد هستید با دیگران نیکو کاری و کمک کنید .

سه سه بار نوشته کنید :

۱- نیکوکاری

۲- زمانه

۳- قدیم

۴- جنگل

۵- لباس

۶- دارایی

۷- کمک

۸- خلاص

۹- هیزم

۱۰- دزد

۱۱- فرار

۱۲- جوان

۱۳- مقابل

۱۴- مال

۱۵- قوت



جمله بسازید :

۱- لباس (کالا)

۲- شخص (نفر)

۳- فرار (گریختن)

۴- پول (پیسه)

۵- احتیاجات (ضرورت)

۶- کمک

۷- دزد

۸- پولدار

۹- صاحب جایداد

جملات را تکمیل کنید :

۱- در..... های قدیم در..... جوانی  
با..... روبرو.....

۲- در نزدیک..... يك نفر..... جمع.....

۳- جوان به..... بلند..... کرد تا اگر.....

به کمک او..... و او را از..... دزد..... کند.

۴- دزد با..... این..... فرار..... و جوان از  
..... خلاص.....

۵- من به تو..... پول و..... کمک نکرده ام.

۶- با دیگران..... و کمک کنید.

۷- جوان از..... کمک کننده..... نمود.

## درس یازدهم (۱۱)

### حیوانات مشهور افغانستان

در وطن عزیز ما افغانستان حیوانات زیادی موجود است . گاو ، گوسفند ، بز ، شتر ، و خراز مشهور ترین آن ها است . مردم افغانستان از شیر و گوشت گاو و گوسفند ، بز و شتر استفاده میکنند . کسانی که این حیوانات را تربیه میکنند و به چراگاه ها می برند چوپان و ساریان نامیده میشوند . چوپان ها رمه و بره ها را از مادران شان جدا نگاه میدارند . وقتی که بره ها با مادر ها یکجا میشوند ، هر مادر بچه و خود را پیدا میکند . به همین قسم هر چوچه مادر خود را در بین صد ها مادر میشناسد . هیچ مادر چوچه و گوسفند دیگری را شیر نمیدهد و هیچ چوچه شیر گوسفند دیگری را نمی خورد .

از پشم بعضی حیوانات نیز استفاده میشود . شتر ، اسب و خراز می برد

سه سه بار نوشته کنید :

۱- وطن

۲- افغانستان

۳- حیوانات

۴- گاو

۵- گوسفند

۶- مردم

۷- استفاده

۸- تربیه

۹- ساریان

۱۰- چوپان

۱۱- رمه

۱۲- قسم

۱۳- شیر

۱۴- پشم

۱۵- شتر

جمله بسازید :

۱- وطن

۲- افغانستان

۳- حیوانات

۴- مشهور

۵- گوشت

۶- استفاده

۷- تربیه

۸- چراگاه

۹- رمه

۱۰- شیر

جملات را تکمیل کنید :

۱- مردم ..... از شیر و ..... گاو ..... ، بز و ..... استفاده ..... .

۲- ..... این ..... را ..... می‌کنند و به ..... می‌برند چوپان و ..... نامیده میشوند .

۳- هر مادر بچه ء ..... را ..... میکند .

۴- از پشم ..... حیوانات نیز ..... میشود . شتر ، ..... و ..... بار ..... .

۵- به ..... قسم هر ..... مادر خود را ..... صدها مادر ..... .

حیوانات وحشی افغانستان را نوشته کنید .

## درس دوازدهم (۱۲)

### اسد و مکتب

اسد در روز های آخر رخصتی به مادرش گفت : مادر جان بسیار وقت شده است که از مکتب رخصت شده ایم . در روزهای رخصتی کارهای خانگی خود را تکمیل کردم و با پدرم در زمین کار کردم . حالا دلم میخواهد که مکتب بروم زیرا پشت هم صنفانم بسیار دق شده ام . مادرش گفت : بچیم خیلی خوش هستم که مکتب را خوش داری . کتاب ، قلم ، بکس و کالایت را جمع کن . اگر چیزی کمبود داشتی پدرت میگیرد . پدر اسد به خانه آمد و سخنان مادر اسد را شنید . او گفت من متوجه شدم که کتابچه ء اسد خلاص شده اینک چند دانه کتابچه برایش آورده ام . اسد خیلی خوش شد و گفت پدر جان غیر از کتابچه هیچ چیز دیگر کمبود ندارم . خیلی خوب است که کتابچه ء کلان و کتابچه ء تُخرد برایم خریدید .

سه سه بار نوشته کنید :

۱- رخصتی

۲- گفت

۳- تکمیل

۴- زمین

۵- دلم

۶- مکتب

۷- پشت

۸- هم صنفانم

۹- دق

۱۰- قلم

۱۱- بکس

۱۲- سخنان

۱۳- کمبود

۱۴- متوجه

۱۵ خوش



جمله بسازید :

- ۱- رخصت
- ۲- تکمیل (خلاص کردن)
- ۳- مکتب
- ۴- کمبود
- ۵- سخنان (گپ ها)
- ۶- کارخانگی
- ۷- خوش
- ۸- چنددانه
- ۹- خیلی
- ۱۰- متوجه

جملات را تکمیل کنید :

۱- اسد در ..... های ..... رخصتی به .....

گفت ..

۲- حالا ..... میخواهد که ..... بیروم زیرا

..... هم ..... بسیار ..... شده ام .

۳- پدر اسد ..... آمد و ..... مادر اسد را

.....

۴- اسد ..... خوش ..... و ..... پدر جان

..... از کتابچه ..... چیز دیگر ..... ندارم .

۵- در روز های رخصتی ..... های ..... خود را

..... کردم و با ..... در ..... کار .....

به چه چیز های که يك شاگرد در مكتب ضرورت دارد

بنویسید .

## درس سیزدهم (۱۳)

### ساعت یافت شده

يك روز محمود با دوست خود مسعود برای درس خواندن رفته بود . بعد از درس خواندن محمود و مسعود به طرف خانه های خود روان شدند . خانه مسعود نزدیک بود زودتر رسید و محمود به طرف خانه روان بود دید يك ساعت در راه افتاده است . آنرا برداشت . فوراً پیادش آمد که چیز یافتگی باید به صاحبش داده شود . محمود بسیار کوشش کرد که صاحب ساعت را پیدا کند مگر صاحبش پیدا نشد . وقتیکه محمود به خانه رسید ، پیش مادر خود رفت و گفت : مادر جان من این ساعت را از راه یافتم × مادرش گفت : آیا به تو گفته نشده بود چیزی را که می یابی باید صاحبش را پیدا کنی و آنرا به او بدهی ؟ محمود گفت : مادر جان کوشش کردم مگر صاحبش را نیافتم . محمود با کاکای خود از خانه بیرون رفت تا صاحب ساعت را پیدا کنند . آنها شخصی را دیدند که سرگردان اینطرف و آنطرف را می بیند و چیزی را می پالد . کاکای محمود از او پرسید چه گم کرده ای ؟ آن شخص جواب داد ساعت را گم کرده ام . بعد از گفتن نشانی ساعت را به او دادند . صاحب ساعت بسیار خوش شد و از محمود و کاکایش تشکر کرد .

سه سه بار نوشته کنید :

۱- ساعت

۲- درس

۳- خواندن

۴- رفته

۵- گفتن

۶- برداشت

۷- فوراً

۸- صاحب

۹- صاحبش

۱۰- کوشش

۱۱- می یابی

۱۲- پیدا

۱۳- نشانی

۱۴- پرسید

۱۵- بیرون

جمله بسازید :

۱- درس

۲- خواندن

۳- ساعت

۴- یافت شده

۵- صاحب

۶- یافتگی

۷- پیدا

۸- کوشش

۹- تشکرا

۱۰- بیرون

جملات را تکمیل کنید :

۱- محمود گفت : مادر جان ..... کردم .....  
صاحبش را .....

۲- کاکای محمود از او ..... چه ..... کرده ای ؟

۳- فوراً به یادش آمد که ..... باید به .....  
داده .....

۴- آیا به تو گفته ..... بود ..... را که می یابی باید  
..... را کنی و ..... به او ..... ؟

۵- دید يك ..... در راه ..... است ، آنرا  
.....

۶- بعد از گفتن ..... ساعت را .....

۷- صاحب ..... بسیار ..... شد و از  
محمود و ..... کرد.

## درس چهاردهم (۱۴)

### ضرب المثل ها

در مکالمات روزمره و خود جملاتی را به کار می‌بریم که به شماری از آنها اصطلاح ضرب المثل داده شده است. ضرب المثل ها در حقیقت فشرده و مطالب بزرگی اند که در لفافه و جملات کوتاه بیان میشوند.

اگر ضرب المثل ها به موقع و ترتیب خاص شان به کار روند گوینده را در وصول به هدفش قوت خوبی می‌بخشند.

چندی از این ضرب المثل ها :

آب آمد تیمم برخاست.

آب آوردن و کوزه شکستن نزد تو یکی است

آب از روی کاسه خورده میشود

آب از سرچشمه خت است

آب اگر صد پاره گردد باز با هم آشناست

آب تا گلو بچه زیر پای

آب را پف پف کرده بخور

آدم غریب را سر شتر میگذرد

آدمی فربه شود از راه گوش  
آفتاب سر کوهست  
آفت نرسد گوشهء تنهایی را  
آنچه به خود نمی پسندی به دیگران هم میسند  
آنچه شیران را کند روبه مزاج  
احتیاج است احتیاج است احتیاج  
آنها که حساب پاک است از محاسبه چه باك است  
آواز دهل شنیدن از دور خوش است  
آواز سگان کم نکند رزق گدا را  
از اول پشك كشی کن  
از این پشك كشی ها کسی نمی ترسد  
از تفنگ پُر يك نفر می ترسد  
از تفنگ خالی دو نفر می ترسد  
از خرس موی کنند  
از خون شپش خود رنگ میسازد  
از گرفتن کور و از زدن کر خدا نجات بدهد  
زگهواره تا گور دانش بجوی  
از مفت کرده چیزی قیمت تر نیست



از نو کیسه قرض نگیر اگر گرفتی به تاق بلند بگذار  
از نیک بخت قبرش سر راه است  
از بد بخت ناوه اش  
اگر این مکتب است و این ملا  
به خانه ء بایم آرد تر میده بمن که نمی رسد چه فایده  
به خری که کار نداری ایشه نگو  
بیمار ما نالش دارد نه نان زیر بالش دارد  
پای گدا لنگ نیست ملک خدا تنگ نیست  
پای شکسته راه می رود دل شکسته نه  
پنج انگشت برادر هستند برابر نه  
بی مصلحت مجلس آراستند نشستند و گفتند و بر خاستند  
تا احمق در جهان است مفلس در نمی ماند  
تا صبح چاقو دسته کردیم  
تا ریشه در آب است امید ثمری هست  
تا نباشد چوب تر فرمان نبرد گاو و خر  
تا وقتی که انسان خر است باید رنج بکشد  
در خانه ء که دو کدبانو ست خاک تا زانو ست  
خانه دار را يك خانه بیخانه را صد خانه

خانه و دشمن چه می‌کنی که دوستم گرو است  
خانه و گرگ بی استخوان نیست  
در خانه و مور شبنم طوفان است  
دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز  
دست شکسته حمایل گردن  
دکان بنجاره ره دزد زده  
دل دروگر که درو نشود داس را به کلوخ تیز میکند  
دوبی را روز عید معلوم میشود  
دوپای را در يك موزه کرده  
دو خربوزه در يك دست گرفته نمی‌شود  
دیگ به دیگ می‌گوید رویت سیاه  
دیوارها موش دارد موشها گوش  
دیوانه به کار خود هوشیار است  
روباه از دست پوست خود در عذاب است  
روزگار آئینه را محتاج خاکستر کند  
حال طفلان خراب می‌بینم  
اگر بینی که نابینا و چاه است  
و گر خاموش بنشیننی گناه است

پدر که جان عزیزش به لب رسید بگفت  
یکی نصیحت من گوش دار جان پدر  
به دوست گرچه عزیز است راز دل مگو  
که دوست نیز بگوید به دوستان دگر  
اگر گپ به بروت میبود پشك جرنیل می بود  
اگر مرغ می خوری يك روز اگر تخم می خوری هر روز  
اگر میخواهی کسی دشمنت شود هم قرض بده و هم قرض بخواه  
بادزد دهن جوال را می گیرد  
با کهنه ء خود بساز که نو مردم گران است  
با گرگ دنبه میخورد و با چوپان گریه میکند  
با وجود تنگ چشمی ، سوزن پرده پوش عالم است  
بیجان جورت شاخك میشانی  
به خانه ء خود آش نمی برد به خانه ء دیگران سیمیان می برد  
بخت اگر سستی کند دندان ز حلوا بشکند  
بخت اگر یاری کند دندان ز سنگدان بگذرد  
بوریا باف گر چه بافنده بود نبرندش به کارگاه حریر  
روزه هستی یا کوزه  
روشنائی خس و آشنائی ناکس

ریش از من اختیارش از ملا  
زبان زاغ را زاغ میداند  
زمانه با تو نساخت تو با زمانه بساز  
زمستان رفت و روی سیاهی به ذغال ماند  
در وطن ما زنده ء خوب و مرده ء بد کس ندید  
زورش به خمر نمیرسد میزند به پالانش  
زیر کاسه نیم کاسه است  
سالیکه نیکوست از بهارش پیداست  
سبزه در بالای کوه از آب دریا فارغ است  
سر بام بالایش کردی زینه را از زیر پایش برداشتی  
سر بینی اش اگر مگس به نشیند بینی اش را می برد  
سرش را زیر بالش کرد  
سگها جدا جدا جنگ میکنند مگر به جان فقیر یکجای میشوند  
سنگ به جای خود سنگین است  
سنگ در پای لنگ است  
سنگی را که بلند کرده نمی توانی بوسیده بر زمین بگذار  
کرباس را از بر بگیر دختر را از مادر  
کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من

کسی که کتاب میدهد يك دست و کسی که کتاب را پس میدهد

هر دو دستش را باید برید

کوزه هر روز نمی شکند

کوه هر چه بلند باشد سر خود راه دارد

گال را گنجشك خورد لت را بودنه

گاو پیر کنجاره خواب می بیند

گپ را برابر دهنهت بزن

گپ شنیدن مایه ء دولت است

گران فروشی را بیاد بقال دادی

گردن نرم را شمشیر نمی برد

گر نباشد رهروی رهزنی در کار نیست

گر نباشد بیم مردن زندگی دشوار نیست

گرهی که به دست باز میشود به دندان باز نکن

گلیم مردم تا نیم روز است

گوساله بزور میخ می پرد

گوشتش از تو استخوانش از من

گوشت گنده گردن قصاب

نان پیاز پیشانی باز

نخوردم از آتش کور شدم از دودش  
نقد امروز قرض فردا  
نيك معامله را باز معامله بد معامله را بس معامله  
نيكى كن و به دريا انداز  
وطن از دست مده آب بقا در وطن است  
وقت خوردن تيار وقت كار بيمار  
هر بهارى را خزانست و هر راهى را پايانى  
هر چيز خام پخته ميشود آدم خام پخته نمى شود  
هر چه در ويرانه ديدى در آبادى تعريف نكن  
هر روز عيد نيست كه كلچه بخورى  
هر سخن جائي و هر نكته مقامى دارد  
هر كه آب از دم شمشير خورد نوشش باد  
هر كه آئينه ساخت سكوندى نميشود  
به چشم خويش ديدم در بيابان  
كه آهسته سبق برد از شتربان  
سمند باد پاى از تك فرو ماند  
شتربان همچنان آهسته ميراند  
هر كه دست خود سياه كند بروى خود ميكشد

## درس پانزدهم (۱۵)

### دیدن جاهای تاریخی

(۱)

خزان بود ، هنوز روسها به مملکت ما حمله نکرده بودند . احمد با پدرش به دیدن کاکایش به هرات میرفت . آنها صبح وقت به سرویس نشستند . پس از چهار ساعت به شهر غزنی رسیدند . احمد به طرف راست سرک گنبد ، منارها و بالاحصار را دید . از پدرش پرسید : پدر جان این کجا است ؟ پدرش جواب داد : بچیم این جا شهر غزنه است . اکثر مردم این شهر زمیندار ، باغدار و مالدار هستند . در غزنی انگور ، آلو بخارا و قیماق خوب پیدا میشود . احمد جان ، قیماق و آلوبخارای غزنی بسیار مشهور است . غزنه یا غزنی يك شهر تاریخی افغانستان است . در اینجا يك وقت يك پادشاه بسیار مشهور زندگی میکرد او سلطان محمود غزنوی نام داشت . غزنه زیارت های بسیار دارد . پدر و پسر شب را در غزنی گذشتانند .

سه سه بار نوشته کنید :

۱- خزان

۲- حمله

۳- هنوز

۴- مملکت

۵- هرات

۶- صبح

۷- تاریخی

۸- گنبد

۹- منار

۱۰- غزنی

۱۱- قیماق

۱۲- باغدار

۱۳- مشهور

۱۴- زیارت

۱۵- زندگی



جمله بسازید :

۱- خزان

۲- مملکت

۳- گنبد

۴- زمیندار

۵- تاریخی

۶- زندگی

۷- پادشاه

۸- غزنی

۹- منار

۱۰- بالاحصار

جملات را تکمیل کنید :

۱- احمد به طرف ..... سرک گنبد ، ..... و  
..... را دید .

۲- در غزنی انگور ، ..... و ..... خوب  
پیدا ..... احمد جان ، ..... و .....  
بسیار ..... است .

۳- غزنه يك ..... تاریخی ..... .

۴- آنها صبح ..... به سرویس ..... .

۵- در اینجا ..... يك ..... بسیار مشهور زندگی  
..... او سلطان ..... نام داشت .

## درس شانزدهم (۱۶)

### دیدن جاهای تاریخی

(۲)

احمد و پدر او روز دیگر از غزنه بسوی قندهار حرکت کردند . در قندهار برای یکروز توقف کردند . در قندهار اول به خرقة ء مبارك رفتند و دعا کردند . بعد از آن به دیدن مقبره ء احمد شاه بابا رفتند . پدر احمد گفت : احمد جان میخواهم مقبره ء يك شخصیت مهم تاریخی افغانستان را هم به تو نشان بدهم . احمد گفت : پدر جان کاشکی وقت بیشتر میداشتیم تا از جاهای تاریخی دیگر نیز دیدن میکردیم . احمد آثار تاریخی میرویس خان را به دقت میدید و در مورد از پدرش معلومات بیشتر میخواست . احمد و پدرش به چهل زینه بالا شدند . احمد از آنجا باغ های سرسبز و تاکهای انگور قندهار را تماشا میکرد . پدر احمد گفت : احمد جان میدانی انگور قندهار خیلی مشهور است . در قندهار چندین قسم انگور پیدا میشود . وقتیکه پدر و پسر در بازار میگشتند ، پیراهن های خامك دوزی ، کلاه ، چپلی و همچنان ظروف مسی و غیره صنایع دستی قندهار توجه احمد را جلب کرد . پدر احمد برای احمد يك جوړه کالای خامك دوزی خرید و احمد خیلی خوش شد و از پدر خود تشکر کرد .

سه سه بار نوشته کنید :

۱- قندهار

۲- توقف

۳- خرقه

۴- مبارك

۵- دعا

۶- مقبره

۷- شخصیت

۸- آثار

۹- دقت

۱۰- معلومات

۱۱- زینه

۱۲- تارك

۱۳- سرسبز

۱۴- تماشا

۱۵- جلب

جمله بسازید :

۱- به سوی

۲- قندهار

۳- توقف (ایستاد شدن)

۴- خرقه (لباس)

۵- دعا

۶- مقبره (قبر)

۷- کالا

۸- آثار (نشانه ، علامه ، یادگار)

۹- زینه

۱۰- جلب

جملات را تکمیل کنید :

۱- احمد و پدرش به ..... بالا .....

۲- در ..... اول به ..... رفتند و .....  
کردند .

۳- در قندهار برای یکروز ..... کردند .

۴- پدر احمد برای احمد يك جوړه ..... خرید .

۵- احمد از آنجا ..... های ..... و تاکهای  
..... قندهار را ..... میکرد .

۶- احمد آثار ..... میرویس خان را به .....

می‌دید و در ..... از پدرش ..... بیشتر .....

۷- در قندهار ..... قسم ..... پیدا .....

## درس هفدهم (۱۷)

### دیدن جاهای تاریخی

(۳)

احمد و پدر او روز دیگر بعد از دیدن شهر قندهار ، به طرف شهر تاریخی هرات حرکت کردند . وقتی به شهر مقبول و زیبای هرات رسیدند . جانب خانه ء کاکای احمد رفتند . زرغونه دختر کاکای احمد آنها را از دور دید . جانب شان دوید و بعد از احوال پرسی آنها را به خانه برد . پدر زرغونه گفت : وقت خوبی آمده اید در وقت های قدیم هرات يك شهر زیبا و پایتخت پادشاهان و جای علما و هنرمندان بود . گلها و میوه های رنگارنگ و مقبول داشت . امروز نیز هرات بسیار زیبا و مقبول است و دارای عمارت های تاریخی میباشد . آنها بعد از استراحت ، به دیدن شهر هرات از خانه بیرون شدند . اول از مسجد جامع هرات دیدن کردند . بعد از آن به تماشای ارگ هرات ، آرامگاه گوهر شاد بیگم و میناره های شکوهمند هرات پرداختند .

سه سه بار نوشته کنید :

۱- مقبول

۲- زیبا

۳- جانب

۴- احوال

۵- پرسی

۶- پایتخت

۷- پادشاه

۸- علما

۹- گلها

۱۰- میوه

۱۱- امروز

۱۲- هنر

۱۳- رنگارنگ

۱۴- عمارت

۱۵- استراحت



جمله بسازید :

۱- هرات

۲- مقبول

۳- جانب (طرف)

۴- علما (عالم ها ، دانشمند ها)

۵- استراحت (ماندگی گرفتن)

۶- ارگ (قصر شاهی)

۷- شکوهمند

۸- هنرمند

۹- مسجد

۱۰- تماشا

جملات را تکمیل کنید :

۱- زرغونه ..... کاکای ..... آن ها را از

.....

۲- وقتی به شهر ..... و .....هرات.....

..... نخانه ء کاکای .....

۳- اول از ..... هرات ..... کردند . بعد از

آن به ..... هرات ..... گوهر شاد بیگم

و ..... های ..... هرات .....

۴- امروز ..... هرات بسیار ..... و .....

است و دارای ..... های ..... میباشد .

۵- گلها و ..... های ..... و

مقبول.....

## درس هژدهم (۱۸)

### حکومت کمونیستی در افغانستان

(۱)

روسها از مدت زیادی به این طرف کوشش داشتند تا در افغانستان راهی پیدا نمایند و مملکت ما را غصب کند . بالاخره به وسیله عمال و جاسوسان خود حکومت افغانستان را از بین بردند و عوض آن حکومت کمونیستی را جاگزین ساختند . بارویکار آمدن حکومت کمونیستی به وطن عزیز ما افغانستان ، فلاکت و بدبختی مردم افغانستان بسیار زیاد شد . آزادی مردم پایمال گردید ، دارائی مادی و معنوی افغانستان از بین رفت . روسها کوشش کردند تا مکتبها ، دفترها و تمام زندگی مردم ما را به شیوه کمونیسم تبدیل کنند . قوای عسکری افغانستان به تصرف روسها در آمد . در پوهنتون های افغانستان مثل پوهنتون های روسیه مسایل کمونیستی تدریس میشد . هدف تدریس در مکاتب این بود تا اطفال و جوانان ما کمونیست تربیه شوند . عکسهای لینن و دیگر کلان های روسیه به درو دیوار های مکاتب و عمارات دولتی آویزان گردید . نشرات و کتاب های زیاد کمونیستی در افغانستان نشر میشد .

سه سه بار نوشته کنید :

۱- کمونیست

۲- روس

۳- جاسوس

۴- غصب

۵- وسیله

۶- حکومت

۷- جاگزین

۸- عوض

۹- عمال

۱۰- دفتر

۱۱- پوهنتون

۱۲- عسکری

۱۳- قوا

۱۴- هدف

۱۵- تدریس

جمله بسازید :

۱- مدت

۲- حکومت

۳- کمونیست

۴- غصب (بزور گرفتن)

۵- عمال

۶- جاگزین

۷- فلاکت

۸- پایمال

۹- تصرف

۱۰- نشرات

جملات را تکمیل کنید :

۱- به وسیلهء جاسوسان خود ..... افغانستان از

.....

۲- کمونیست ها و روس ها کوشش کردند تا .....

..... و تمام زندگی ..... ما را به

.....

..... تبدیل کنند .

۳- در پوهنتون های ..... مثل .....

روسیه ..... کمونیستی .....

۳- نشرات و ..... زیاد ..... در

افغانستان ..... میشد .

## درس نهم (۱۹)

### حکومت کمونیستی در افغانستان

(۲)

همینکه کمونیست ها رویکار آمدند مردم بسیاری را که تعداد آنها به صدها هزار نفر میرسید زندانی یا شهید کردند . علما ، فضلا ، استادان ، پوهنتون ، صاحب منصبان عسکری و مامورین ملکی ، شاگردان ، کارگر و دهقان و غیره در جمله شهیدان و زندانیان بودند . تعداد زیاد مردم ما مجبور شدند از ظلم کمونیست ها فرار کنند و به ممالک دیگر مهاجر شوند .

به وسیله حملات وحشیانه و هوائی و زمینی صد ها هزار نفر و خانه ها و عمارات ما را از بین بردند . دارائی و هستی ما را به یغما بردند . مردم با غیرت افغانستان با سلاح ها بسیار ناچیز جهاد را بر علیه روسها شروع کردند . ملت با غیرت افغانستان روسها را شکست دادند و این افتخار افغان ها را تمام دنیا تبریک و آفرینی دادند . افغان ها توانستند کمونیزم را در دنیا رسوا و از بین ببرند .

سه سه بار نوشته کنید :

۱- زندانی

۲- علما

۳- فضلاً

۴- استادان

۵- پوهنتون

۶- مامورین

۷- ملکی

۸- مجبور

۹- ظلم

۱۰- مهاجر

۱۱- به وسیله

۱۲- حملات

۱۳- وحشیانه

۱۴- باغیرت

۱۵- افتخار



جمله بسازید :

۱- وحشیانه

۲- دارایی

۳- یغما (غارت ، چور)

۴- باغیرت

۵- جهاد

۶- آفرینی

۷- رسوا

۸- علما

۹- زندانی

۱۰- فضلاً

جملات را تکمیل کنید :

۱- مردم با غیرت ..... با سلاح های .....

جهاد را بر ..... روس ها ..... کردند .

۲- افغان ها توانستند ..... را در دنیا .....

.....

۳- به وسیله ء حملات وحشیانه ء ..... و .....

صدها هزار ..... و عمارات ما را .....

دارائی و ..... ما را به ..... بردند .

۴- تعداد زیاد مردم ما ..... شدند از .....

کمونیست ها ..... کنند .

۵- ملت با ..... افغانستان ..... را .....

دادند .

## درس بیستم (۲۰)

### عید

روز های عید روز های مبارکی است که برای خوشی مسلمانان تعیین گردیده است . مسلمانان در سال دو مرتبه عید دارند که بنام عید رمضان و عید قربان یاد میشود . عید رمضان به خاطری برگزار می شود که خداوند (ج) مسلمانان را توان داده تا روزه ماه مبارك را بگیرند . در ماه مبارك رمضان خداوند (ج) به حق روزه داران رحمت های زیاد میکند ، گناهان شان را می بخشد . عید رمضان با دیدن ماه شوال آغاز می یابد و روز دوم شوال روز دوم عید به شمار میرود . عید قربان در روز های دهم و دوازدهم ماه ذالحجه برگزار می شود . در روز اول عید همینکه آفتاب از کنار آسمان بلند شد مسلمانان برای ادای نماز عید به عید گاه یا مسجد جامع جمع میشوند و دو رکعت نماز را ادا میکنند . بعد از ادای نماز و شنیدن خطبه مسلمانان با همدیگر بغل کشی نموده عید مبارکی میکنند و کسانی که قربانی داشته باشند قربانی خود را میکنند . مسلمانان به روز های عید کالای نو و یا بهترین لباس های خود را می پوشند و به خانه ء دوستان عید مبارکی میروند . اطفال نخر در روز های عید بسیار خوش می باشند . برای خوشی بیشتر شان کلان های فامیل و دوستان به ایشان تحفه یا عیدی میدهند .

سه سه بار نوشته کنید :

۱- عید

۲- رمضان

۳- قربان

۴- مبارك

۵- می بخشد

۶- آفتاب

۷- آسمان

۸- بلند

۹- مسجد

۱۰- جامع

۱۱- جمع

۱۲- نماز

۱۳- لباس

۱۴- تحفه

۱۵- مبارکی

جمله بسازید :

- ۱- عید
- ۲- عید قربان
- ۳- عید رمضان
- ۴- ماه مبارک
- ۵- رحمت
- ۶- عیدی
- ۷- مسجد جامع
- ۸- خطبه
- ۹- عیدی
- ۱۰- توان

جملات را تکمیل کنید :

۱- در روز اول عید ..... آفتاب از .....  
بلند .....

۲- دو رکعت ..... را ادا می کنند .

۳- کلان های ..... و ..... به ایشان  
..... میدهند .

۴- مسلمانان به روز های ..... کالای ..... و یا  
بهترین لباس های خود را ..... و به .....  
دوستان ..... می روند .

۵- عید رمضان به خاطری برگزار ..... که .....  
مسلمانان را ..... داده تا روزه ماه ..... را  
بگیرند .

## درس بیست و یکم (۲۱)

### غچی

در اوایل بهار که هوا آهسته آهسته گرم میشود ، درختان ، سبزه ها و بته ها جامه و سبز می پوشند . لاله ها در دشتها سر بلند میکنند . بادام شنگوفه میکند . غچی ها ، این پرندگان کوچک و مقبول از سفر طولانی خود باز میگردند . اولین کاری را که این پرندگان قشنگ شروع میکنند این است که لانه و سال گذشته و خود را پیدا می نمایند . اگر به لانه و شان آسیبی رسیده باشد آنرا ترمیم میکنند . اگر زیاد خراب شده باشد لانه و نو میسازند . غچی های جوان که سال گذشته در لانه و پدر و مادر بودند ، امسال مجبور اند برای خود لانه و جدید بسازند . وقتیکه لانه تکمیل شد ، غچی ماده چهار تا شش دانه تخم سفید رنگ می گذارد و مدت دوازده روز روی تخم ها می نشیند . درین مدت غچی نر برای جفت خود غذا می آورد . وقتیکه چوچه ها از تخم برآمدند ، پدر و مادر مدت سه هفته آنها را با حشراتیکه شکار میکنند ، غذا میدهند . بعد از آن چوچه ها دنبال پدر و مادر پرواز میکنند و راه و رسم شکار کردن را از آنها می آموزند . میگویند مهر و محبت مادری غچی در میان جانوران دیگر همتا ندارد . غچی ها بهار و تابستان را به آرامی و آسودگی بسر می برند . در آغاز خزان که هوا رو به سردی میگذارد غچی ها به صورت یکجایی و گروهی به سیم های برق ، تلیفون و پایه ها جمع میشوند و آماده سفر طولانی به طرف مناطق معتدل میشوند .

سه سه بار نوشته کنید :

- ۱- غچی
- ۲- اوایل
- ۳- بهار
- ۴- گرم
- ۵- درختان
- ۶- سبزه
- ۷- لاله
- ۸- بادام
- ۹- شگوفه
- ۱۰- سفر
- ۱۱- لانه
- ۱۲- ترمیم
- ۱۳- قشنگ
- ۱۴- غذا
- ۱۵- همتا



جمله بسازید :

۱- غچی

۲- جامه (لباس)

۳- لانه (خانه پرنده)

۴- آسیب (خرابی)

۵- جفت (جوره ، همسر)

۶- همتا (مانند، مثل)

۷- آسودگی (آرامی)

۸- معتدل (میانه نه گرم نه سرد)

۹- ترمیم

۱۰- پرواز

جملات را تکمیل کنید :

۱- وقتیکه ..... ها از تخم ..... مادر و پدر

..... سه ..... آن ها را با ..... شکار

..... غذا می‌دهند .

۲- می‌گویند ..... و ..... مادری غچی در

..... دیگر ..... ندارد .

۳- وقتیکه ..... تکمیل ..... .

۴- اگر به لانه ء شان ..... رسیده ..... آن را

..... می‌کنند .

۵- اگر زیاد ..... شده باشد ..... نو

میسازند .

## درس بیست و دوم (۲۲)

### کریم و زهره در مکتب

کریم و زهره روز های شنبه صبح وقت میخیزند و به خوشحالی به طرف مکتب افغان اکادمی روان میشوند . زهره در چوکی اول و کریم در چوکی دوم نشسته و پهلوی کریم پسر کاکایش شریف است . وی از آلمان همراهی خانواده خود برای گذشتاندن تابستان آمده است . کریم و زهره او را دعوت کردند تا همراهی شان مکتب برود . کریم در باره ء مکتب افغان اکادمی برای شریف این طور معلومات میداد :

در مکتب افغان اکادمی بسیار چیز های خوب یاد گرفتم . از روزیکه به این مکتب رفتم میدانم که ما افغانها عنعنات خوب افغانی و اسلامی داریم . احترام و حق پدر و مادر و معلم را حالا میدانم . یاد گرفتم که به بزرگان (کلان ها ) احترام و به تُرد ها محبت کنم . خواندن و نوشتن و حرف زدن را به زبان مادری یاد گرفتم . دیشب چند قصه ء را که برایت گفتم آنرا در مکتب یاد گرفته ام و همان قصه ها را به قلم هم نوشته میتوانم . قرآن مجید را به روانی خوانده میتوانم من در پاره الم هستم و زهره نزدیک است که پاره ء عمه را تمام کند . پنج بنای اسلام را خوب

جمله بسازید :

۱- زهره

۲- دعوت

۳- معلومات

۳- عنعنات

۵- احترام

۶- پدر

۷- مادر

۸- قصه

۹- قلم

۱۰- دیشب

مقاله راجع به مکتب تان بنویسید .

## درس بیست و سوم (۲۳)

### نامه‌ء از حضرت علی کرم الله وجهه

وقتی که حضرت علی رضی الله عنه والیان و مامورین را برای اجرای کار به جایی مقرر میکردند ، آنها مجبور بودند تا فرمان خلیفه را به دقت بخوانند و مطلب آنرا در اجرای کار های روزمره مد نظر بگیرند که اینک قسمتی از این فرمان را که به والی مصر (مالک اشتر) سپرده بودند به صورت اختصار می نویسیم :

سعادت هر دو جهان به رضای خداوند (ج) حاصل می شود . هیچ عبادت بدون رضای خدا حاصل نمیشود . ای مالک آیا میتوان توشهء بهتر از نیکو کاری برای آخرت سراغ کرد ؟ چه چیز میتواند گران بهتر از عدل و داد برای والیان باشد ؟ از این رو از قهر و غضب و از آنچه بر تو حلال نیست خود را نگاه داری . در معامله بین دو شخص کاملاً بیطرف باش و مردم را به چشم احترام بنگر . مردم تحت فرمان تو دو قسم اند یا مسلمان هستند یا غیر مسلمان . چون همهء شان مانند تو بشر هستند و در زندگی اشتباه میکنند ، پس با مردم طوری پیش آمد نما که امیدواری خداوند (ج) با تو پیش آمد نماید . تو بر مصر حکومت میکنی و خلیفه

بر تو ولی پروردگار بر همه ء ما حاکم است و ما را در همه حال  
امتحان میکند. هر امریکه از مقام بالا برایت میرسد اول آنرا با  
در نظر داشت امر خدا(ج) خوب بسنج اگر امر خداوند (ج) ترا از آن کار  
منع میکرد ، مطابق فرمان خدا عمل کن . ای مالک ! با همه قدرت و  
توانایی که داری در رضای خدا(ج) و سعادت مردم بکوش زیرا مردم  
نگهبان کشور اند . ای مالک ! مردم را از آن خود بدان تا مردم ترا از آن  
خود بدانند .

سه سه بار نوشته کنید :

۱- اجرا

۲- مقرر

۳- فرمان

۴- آخرت

۵- سعادت

۶- والی

۷- مالك

۸- عدل

۹- قهر

۱۰- غضب

۱۱- مسلمان

۱۲- پروردگار

۱۳- شخص

۱۴- بیطرف

۱۵- حلال

جمله بسازید :

- ۱- خدا (ج)
- ۲- نیکوکاری
- ۳- حلال
- ۴- پروردگار
- ۵- حاکم
- ۶- امتحان
- ۷- مقام
- ۸- اشتباه
- ۹- بیطرف

مقاله راجع به نیکوکاری بنویسید .



## درس بیست و چهارم (۲۴)

### احترام معلم

هارون الرشید خلیفه ء بزرگ عباسی دو پسر داشت که نام یکی امین و دیگری مأمون بود . این دو شهزاده نزد معلمی که به نام گشائی مشهور بود درس میخواندند . روزها که معلم از اتاق درس بر میخواست در گذاشتن کفش (پای پوش) معلم بر دیگری پیشی گیرد . عاقبت میان خود این طور فیصله کردند که يك پای کفش را امین و کفش دیگر را مأمون پیش پای استاد بگذارند .

گویند روزی هارون از وزرا و بزرگان دولت خویش پرسید امروز محترمترین و بزرگترین اشخاص در نظر شما کسیت ؟ تمام شان خلیفه را نام بردند . اما خود خلیفه گفت محترمترین اشخاص کسی است که شاهزاده ها پیش پای او کفش میگذارند ، مقصد کسائی معلم بود .

ای كودك دانش طلب عاقبت اندیش

این پند پیاموز که گویند حکیمان

مقدار معلم ز پدر بیش بود بیش

کین پرورش تن دهد و ان پرورش جان

سه سه بار نوشته کنید :

۱- معلم

۲- احترام

۳- شهزاده

۴- کفش

۵- اشخاص

۶- محترمتترین

۷- پرسید

۸- درس

۹- میان

۱۰- می دویدند

۱۱- خلیفه

۱۲- كودك

۱۳- تن

۱۴- پرورش

۱۵- طلب

جمله بسازید :

۱- اتاق

۲- درس

۳- معلم

۴- مشهور

۵- استاد

۶- محترم

۷- شهزاده

۸- کودک

۹- پند

مقاله در باره احترام به معلم نوشته کنید .



## درس بیست و پنجم (۲۵)

### مادر

پسر جان قدر مادر دان که دایم  
برو بیش از پدر خواهش که خواهد  
زجان محبوبتر دارش که دارد  
نگهداری کند نه ماه و نه روز  
از این پهلو به آن پهلو نغلند  
به وقت زادن تو مرگ خود را  
اگر يك سرفه بیجا نمایی  
برای اینکه شب راحت بخوابی  
دو سال از گریه روز و شب تو  
چو دندان آوری رنجور گردی  
سپس چون پا گرفتی تا نیفتی  
تو تا يك مختصر جانی بگیری  
بمکتب چون روی تا باز گردی  
نبیند هیچ کس زحمت بدنیا  
تمام حاصلش از زحمت اینست

کشد رنج پسر بیچاره مادر  
ترا بیش از پدر بیچاره مادر  
زجان محبوبتر بیچاره مادر  
ترا چون جان به بر بیچاره مادر  
شب از بیم خطر بیچاره مادر  
بگیرد در نظر بیچاره مادر  
خورد خون جگر بیچاره مادر  
نخوابد تا سحر بیچاره مادر  
ندانند خواب و خور بیچاره مادر  
کشد رنج دگر بیچاره مادر  
خورد غم بیشتر بیچاره مادر  
کند جان مختصر بیچاره مادر  
بود چشمش بدر بیچاره مادر  
ز مادر بیشتر بیچاره مادر  
که دارد يك پسر بیچاره مادر

جمله بسازید :

۱- مادر

۲- رنج

۳- محبوبتر

۴- بیم

۵- راحت

۶- سحر

۷- رنجور

۸- مختصر

۹- زحمت

۱۰- بیچاره

مقاله در باره ء مادر بنویسید .

## درس بیست و ششم (۲۶)

### جهاد

جهاد در دین اسلام چهار مرحله دارد :

- ۱- شهادت دادن به یگانگی خداوند (ج) و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله
  - ۲- امر بالمعروف و نهی عن المنکر (امر کردن و نشان دادن راه خوب به مردم و منع کردن مردم از کار و راه بد)
  - ۳- خرچ کردن مال خود برای کمک کار های ضروری فردی و اجتماعی مردم برای خوشنودی و رضای خداوند (ج)
  - ۴- جنگ کردن بر ضد کافران یا هر تجاوزگریکه مال ، مملکت و جان مردم را در خطر اندازد و دفاع از حقوق مظلوم ، جهاد نامیده میشود .  
مانند تجاوز روس ها بر افغانستان ، تجاوز سرب ها بالای مردم بوسنیا ، تجاوز روس ها بالای مردم چیچنیا .
- این جنگ تنها با تفنگ نیست بلکه با هر نوع کمکی که برای نجات مردم مظلوم شود و آنها را از شر ظالم خلاص کند جهاد گفته میشود .  
خداوند (ج) مظلومان را از شر و فتنه ظالمان خلاص کند . ما را توفیق عطا فرماید که خود و همه مظلومان را کمک کنیم .

جمله بسازید :

- ۱- جهاد
- ۲- اسلام
- ۳- دین
- ۴- مرحله
- ۵- یگانگی
- ۶- منع
- ۷- مال
- ۸- کمک
- ۹- فردی
- ۱۰- کافر
- ۱۱- تجاوزگر
- ۱۲- دفاع
- ۱۳- حقوق
- ۱۴- توفیق
- ۱۵- خوشنودی



سوال ها :

۱- جهاد چیست ؟

۲- چند قسم جهاد را می شناسید ؟

۳- مثال های جهاد را بنویسید .

۴- در باره ء جهاد مردم افغانستان برضد بیگانه ها بنویسید .



## درس بیست و هفتم (۲۷)

نمیدانم ابرها از کجا می‌آیند و به کجا می‌روند؟

این سوال در ذهنم همیشه بود و بسیار سوال‌های دیگر مثل ستاره‌های آسمان چقدر زیاد اند و یا این چهار فصل چطور به وقت‌شان می‌آید و این همه گلها و نباتات چقدر رنگهای زیبا در هر فصل خود دارند .

از پدر و مادرم همواره شنیده‌ام که همه چیز را خداوند (ج) ساخته و او به همه چیزیکه خلق کرده وظایفی هم داده که همه‌اش به فایده ما و جهان ما است و خداوند (ج) با قدرت ؛ توانا و دانا است .

برای مدتی فقط همین حرفهای مادرو پدرم را قبول داشتم ولی سوالاتم را حل نمی‌کرد . وقتی بزرگتر شدم و راجع به ساینس و تکنالوجی فهمیدم ، بسیاری از سوالاتم حل شد . فهمیدم که ابرها از بخار آب روی زمین به وجود می‌آیند و سبب وزش باد و باریدن باران و برف می‌گردند و برف و باران چقدر به تمام نباتات ، حیوانات و انسان‌ها فایده دارد . اگر برف و باران نمی‌بود ، آب نمی‌بود و اگر آب نباشد همه چیز پژمرده میشود ، زرد و خراب می‌گردد و انسان و حیوان می‌میرد . با موجودیت کلوروفیل چطور رنگ برگهای درختان در مجاورت آفتاب و آب تغییر

میکند و مناظر زیبای بهار و خزان را به وجود می‌آورد . و یا از طریق برگ و ریشه چطور این نباتات تغذیه میشوند . آنجا بود که دانستم که واقعاً خداوند دانا و توانا است و چقدر ما و جهان ما را دوست دارد و برای آرامش و استفاده خوب و درست چقدر مهربانی کرده . چرا ما انسان ها نمی‌توانیم با همه پیشرفت ساینس و تکنالوجی این چیز ها را بسازیم . بیشك که خداوند بزرگ است و خدای واحد و یگانه است و داناو توانا است .

ابر و باران و مه خورشید و فلک در کارند  
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

جمله بسازید :

۱- ذهنم

۲- ذهن

۳- همواره

۴- غفلت

۵- خورشید

۶- فصل

۷- خلق

۸- تغذیه

۹- مناظر

۱۰- مه

۱۱- فلك

۱۲- مجاورت

۱۳- حرف

۱۴- زیبا

۱۵- ستاره

معنی شعری را که در این درس خواندید، بنویسید .

- در بارهء خلقت مقاله نوشته کنید.



